

Evaluation of the Relationship between the Foreign Policy Function of the Islamic Republic of Iran and Aims of the 20-Year Vision Plan and Its Requirements

Fatemeh Soleimani Poulak ¹

Abstract

The 20-Year Vision Plan has determined the grand aims from which its significant part is economic development goals and expected them to be realized on outlook 1404. The realizing of the objectives of the document, on the one hand, requires inside approach and, on the other, depends on the function of the foreign policy of the country. Therefore, the study of the relationship between the foreign policy function of Iran and the developmental goals of the Vision Plan has been the concern of this paper. The main question is, what is the relationship between the functioning of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and the developmental goals set out in the 1404 Vision Plan? The hypothesis to testing is that seemingly as much as the degree of involvement of Iran's foreign policy in environmental tensions increases, level of its functional adaptability with the objectives of the Vision Plan is diminished. There is a kind of convergence between the tension-surrounded foreign policy of the country and the developmental Plan. Therefore, the adaptability of these two needs requirements in the economic and political spheres. The method used to explain the relationship of the correlation between the mentioned variables is descriptive-analytic one. Since in this article the Vision Plan with a strategic goal is considered as the basis for Iran's foreign policy assessment, the theoretical framework is developmental foreign policy. In this regard, the "thripal model of foreign policy performance" was used as a criterion for measuring the foreign policy performance of Iran.

Keywords: Foreign Policy, Islamic Republic of Iran, Vision Plan.

1. Assistant Professor of International Relations, Dpt. Political Science, Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalus, Iran. (Fatemeh.soleimani@iauc.ac.ir).



تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۱

نسبت‌سنجی کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابق اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و الزامات ناظر بر آن

فاطمه سلیمانی پورلک^۱

چکیده

سند چشم‌انداز بیست‌ساله، اهدافی کلان برای کشور ترسیم کرده که بخش مهمی از آنها را اهداف توسعه‌گرایانه اقتصادی تشکیل می‌دهد و انتظار تحقق آن را در افق ۱۴۰۴ دارد. فعلیت یافتن اهداف سند از یک‌سو مستلزم نگرش درون‌زا است و از سوی دیگر در گرو کارکرد برون‌گرای سیاست خارجی کشور است. از این‌رو، واکاوی نسبت و رابطه میان کارکرد سیاست خارجی کشور و اهداف توسعه‌گرایانه سند، دغدغه مقاله حاضر است. پرسش اصلی آن است که چه نسبتی میان کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ وجود دارد و مهمترین الزامات ناظر بر انطباق این دو کدام‌اند؟ پاسخ فرضی که مورد آزمون و واریسی قرار می‌گیرد آن است که به‌نظر می‌رسد هر چه بر میزان درگیری سیاست خارجی ایران در تنش‌های محیطی افزوده می‌شود، از سطح انطباق‌پذیری کارکردی آن با اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز کاسته می‌شود. نوعی هم‌گرایی میان سیاست خارجی تنش‌محاط کشور و سند هدف‌محور توسعه‌گرا مشاهده می‌گردد. بدین ترتیب، انطباق‌پذیری این دو مستلزم الزاماتی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی است. روشی که برای تبیین رابطه مبتنی بر همبستگی میان متغیرهای پیش-گفته مورد استفاده قرار گرفت، از نوع توصیفی-تحلیلی است. از آنجاکه در این مقاله مضمون توسعه‌گرایی سند چشم‌انداز که معطوف به یک هدف راهبردی است، به‌عنوان پایه ارزیابی سیاست خارجی ایران مدنظر است، چارچوب نظری نیز ناظر بر «سیاست خارجی توسعه‌گرا» می‌باشد. در این راستا از «مدل سه‌گانه عملکرد سیاست خارجی» به‌عنوان معیار سنجش کارکرد سیاست خارجی کشور بهره گرفته شد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز، توسعه‌گرایی، انطباق‌پذیری.

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران.

(fatemeh.soleimani@iauc.ac.ir)

مقدمه

بازتاب اراده نخبگان در جهت‌گیری سیاست خارجی در تدوین اسناد فرادستی ملی نظیر سند استراتژی ملی و یا اسناد بلندمدت راهبردی و یا سندهای چشم‌انداز متجلی می‌گردد. ایران به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، در پی تلاش برای استقلال و اقتدار ملی، طی یک روند نسبتاً طولانی از طریق بحث و تصمیم‌گیری اجماعی، در سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را به‌عنوان یک سند کلیدی و فرادستی تدوین کرد که در آن، چارچوب برنامه‌ریزی سیاست‌های داخلی و خارجی برای تبدیل کشور به قدرت برتر در منطقه آسیای جنوب غربی، مشخص گردیده است.

این سند برای نخستین بار استراتژی کلان کشور را ترسیم نموده و تصویری از جایگاه ایران در سال ۱۴۰۴ را مشخص کرده است. با دقت در محتوای این سند و عبارت «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه»، می‌توان دریافت که در این سند توسعه به‌عنوان یکی از اهداف اصلی تعیین شده است. به‌بیان دیگر، بر مبنای این سند، توسعه علمی، اقتصادی و فناوری به‌عنوان «انتخاب استراتژیک» کشور تلقی شده است. انتخابی که تمامی منابع باید در جهت تحقق عینی آن بسیج شود. اما نکته اساسی آن است که چنین هدفی برای تحقق عینی نیازمند ترجمه به سیاست‌ها و استراتژی‌های مناسب است. به‌بیان دیگر، اگر سلسله‌مراتب منطقی تبدیل یک ایده به واقعیت عینی را شامل سه مرحله هدف، سیاست و استراتژی بدانیم، اهمیت مراحل سیاست‌گذاری، طراحی و اجرای استراتژی‌های مناسب به‌گونه‌ای بهتر، روشن می‌گردد. درواقع، بدون ترجمه اهداف به سیاست‌ها و استراتژی متناسب، امکان تحقق آنها وجود نخواهد داشت.

با توجه به اهمیت هدف مورد انتظار این سند از یک‌سو و مهم بودن پژوهش‌های مرتبط با سیاست خارجی به‌ویژه در حوزه جایگاه ملزومات اقتصادی در سیاست خارجی معطوف به قدرت‌سازی منطقه‌ای از سوی دیگر، تمرکز و مذاقه در این زمینه به‌منظور نسبت‌سنجی سیاست خارجی کشور ضرورتی علمی و اجرایی محسوب می‌گردد.

از نظر عملی، واکاوی کارکرد سیاست خارجی می‌تواند راهگشای حرکت به‌سمت تحقق اهداف سند چشم‌انداز باشد. سند با برجسته کردن «قدرت برتر منطقه‌ای» رابطه مشخصی را بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی مطرح می‌کند که با جدایی‌ناپذیری این دو مقوله محوریت می‌یابد. از این منظر، پرسش اصلی مقاله آن است که چه نسبتی

میان کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی و اهداف توسعه‌گرایانه در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ وجود دارد؟ و مهمترین الزامات ناظر بر انطباق‌پذیری این دو مقوله کدامند؟ پاسخ فرضی آن است که به‌نظر می‌رسد هر چه بر میزان درگیری سیاست خارجی ایران در تنش‌های محیطی افزوده می‌شود، از سطح انطباق‌پذیری کارکردی آن با اهداف سند چشم‌انداز کاسته می‌شود. به‌بیان دیگر نوعی هم‌گرایی میان سیاست خارجی تنش‌محاط کشور و سند هدف‌محور توسعه‌گرا مشاهده می‌شود. منطبق‌سازی این دو مقوله نیز مستلزم الزاماتی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی است. همان‌گونه که از فرضیه برمی‌آید، رابطه بین متغیرها مبتنی بر همبستگی بوده و از این‌رو، روش مناسب برای تحقیق در این زمینه از نوع توصیفی-تحلیلی است.

در این نوشتار، هدف آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه مقیاس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ که معطوف به یک هدف کلان راهبردی است، مورد مطالعه قرار گیرد. از این‌رو، «مدل سه‌گانه عملکرد سیاست خارجی» که از نوع هدف‌محور می‌باشد، در چارچوب «نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا» و به‌طور توانمند پشتوانه نظری، تحلیلی مقاله پیش‌رو را تشکیل می‌دهند. گنجاندن مدل پیش‌گفته در قالب نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا به‌عنوان چارچوب و معیار سنجش سیاست خارجی کشور برپایه سند چشم‌انداز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۱- مبانی مفهومی و نظری

۱-۱- سیاست خارجی به‌مثابه ابزار توسعه

نقش دولت در پیشبرد استراتژی‌های توسعه موضوع بسیاری از مطالعات اقتصاد سیاسی است. یک مکتب فکری مورد اقبال دلالت بر آن دارد که کشورهای در حال توسعه نیاز شدیدی به‌وجود یک دولت قوی دارند تا بر شکاف میان خود با کشورهای توسعه‌یافته غلبه کنند. به تعبیر جاگوآرب، وظیفه این دولت، تحقق «توسعه برنامه‌ریزی‌شده» است (spoht. 2017 :150).

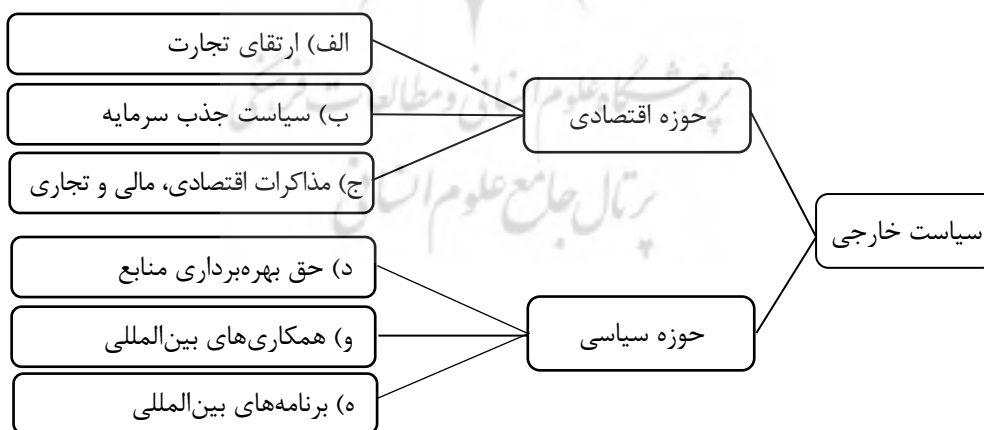
گرشنکرون بر این باور است که هر چقدر یک کشور عقب‌مانده‌تر باشد، نقشی که دولت در پیشبرد توسعه ایفا می‌کند، نیز باید بیشتر و بزرگ‌تر باشد (Gerschenkron. 1961). به‌همین منوال، مطالعه تاریخی آمسدن و چانگ درباره اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد که چگونه کشورهای توسعه‌یافته به‌طور سنتی تلاش کرده تا موقعیت پیشروی

خود را از طریق سیاست‌های لیبرالی در خارج و سیاست‌های مداخله‌جویانه نهادینه سازد (Amsden, 2001).

در تحلیل نقش سیاست خارجی در پیشبرد توسعه باید به نقش دولت در این فرایند توجه داشت. در این رابطه می‌توان سیاست خارجی را به دو حوزه کلان اقتصاد و سیاست تقسیم کرد که از این طریق سیاست خارجی بر توسعه کشور تأثیر می‌گذارد. این حوزه‌ها به خطوط اقدام به‌ویژه در ارتباط با ارتقای رشد اقتصادی کشور و کاهش سطح نابرابری تقسیم می‌شوند. در این چارچوب، مقاله حاضر مدلی ارائه می‌نماید که به‌عنوان پشتوانه‌ای برای تحلیل نحوه کارکرد رابطه سیاست خارجی-توسعه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (شکل ۱).

در پرداختن به حوزه اقتصادی سیاست خارجی باید میان سه خط اقدام که می‌توانند به‌طور مستقیم استراتژی توسعه کشور را تحت تأثیر قرار دهند، تمایز قائل شد. این خطوط عبارتند از: الف) ارتقای تجارت ب) سیاست جذب سرمایه ج) مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری. در حوزه سیاسی، خطوط اقدام به‌طور غیرمستقیم‌تر با پیشبرد توسعه ارتباط می‌یابند و آثار عملی آنها به‌سرعت به حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی نمی‌رسد، این خطوط اقدام عبارتند از:

د) حق بهره‌برداری از منابع و همکاری‌های بین‌المللی (ه) برنامه‌های بین‌المللی (Spohr, 2017: 159).



شکل ۱- خطوط اقدام سیاست خارجی در پیشبرد توسعه

حوزه اقتصادی سیاست خارجی رابطه مستقیم‌تری با برنامه توسعه و به‌ویژه با رشد اقتصادی می‌یابد. این حوزه معمولاً موضوع تحلیل‌هایی است که سیاست خارجی کشورها را به توسعه آنها ربط می‌دهد (Spohr. 2017: 160). اولین خط اقدام در حوزه اقتصادی نتایج سیاست خارجی را برای تجارت نشان می‌دهد. افزایش تجارت یک کشور موضوعی است که از نظر سیاستگذاران در دهه‌های اخیر به شدت اهمیت یافته است. به‌نظر فِدر، صادرات نه‌تنها به رشد GDP بلکه به‌افزایش نرخ رشد اقتصادی نیز منجر می‌شود. مشارکت گسترده دولت و رهبران سیاسی در اجرای سیاست‌خارجی خود و اهتمام آنها به تجارت با نقش فروشندگان تاجرپیشه مقایسه می‌گردد. این مقایسه امکان استنتاج اهمیت بیشتر حاکمان و سیاست‌خارجی‌شان برای گسترش تجارت با جهان را فراهم می‌سازد (Feder. 1982: 60).

ارتقای تجارت نه‌تنها شامل میزان صادرات ملی، بلکه شامل ارتقای کیفی آنها نیز می‌باشد. بر اساس مفهوم توسعه، این خط اقدام مشتمل بر تشویق صادرات با کالاهای دارای ارزش افزوده‌تر می‌گردد. به‌این‌منظور، سیاستگذاران خارجی معمولاً تلاش می‌کنند تا به بازارهای جدید و ارتقای کالاهای دارای ارزش افزوده در تجارت با شرکا دست یابند. این خط اقدام به‌شدت به سیاست داخلی در ارتباط با افزایش رقابت‌پذیری کالاهای داخلی که تحت تأثیر بهبود سطح مهارت کارگران قرار دارد، وابسته است (Spohr. 2017: 160).

سیاست جذب سرمایه یک کشور (خط اقدام دوم اقتصادی) دو موقعیتی را که یک کشور می‌تواند احراز نماید، دربرمی‌گیرد: جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که معمولاً از اهمیت فراوانی در مراحل اولیه تنوع تولید برخوردار است، و گسترش سرمایه‌گذاری‌های ملی در خارج. فونسکا معتقد است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هم برای سرمایه‌گذار و هم برای سرمایه‌پذیر حامل سود و نفع است. در هر صورت، طرف سرمایه‌پذیر که ضعیف‌تر می‌باشد، خواستار آن است که انتقال سرمایه به‌دنبال خود به انتقال تکنولوژی که از جنبه حیاتی برای توسعه برخوردار است، منجر شود. طرف سرمایه‌گذار نیز به‌دنبال گسترش دسترسی کشور خود به سایر مناطق و فرصت‌های جدید برای تجارت و سرمایه‌گذاری است (Spohr. 2017: 161).

خط سوم اقدام معطوف به ایجاد شرایط سیستماتیک برای استراتژی توسعه ملی است که سابقه آن به تنش‌های شمال-جنوب در زمان جنگ سرد بازمی‌گردد. زمانی که کشورهای جنوب به اظهار نارضایتی از شکاف موجود پرداختند، نیاز به مناظره جهانی بر

سر فرصت‌های واقعی توسعه مطرح شد. تحلیل چانگ از مسیر توسعه کشورهای مختلف بر احساس نیاز کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته به تغییر شرایط متمرکز بود. از نظر وی لیبرالیسم بخشی از استراتژی حفظ وضع موجود است و توسعه کشورها را در همین شرایط ساختاری دنبال می‌کند (Amsden, 2001).

در این خط اقدام، استراتژی معطوف به ایجاد شرایط مناسب برای توسعه، کاهش رویه‌هایی همانند سوبسید و موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، وجود رژیم مالکیت معنوی عادلانه‌تر و ممکن‌سازی برنامه‌های توسعه‌ای دقیق است. در این معنا، آمدن استراتژی‌های رشد اقتصادی آسیایی را طرح می‌کند که مسئول تولید کالاهای دارای ارزش افزوده، دستیابی به قابلیت رقابت بین‌المللی و اجتناب از اعمال فشار همانند کشورهای شمال برای لیبرالیزه کردن است. حمایت از صنایع نوپا و رژیم‌های اقتصادی و تجاری عادلانه‌تر قویاً مورد حمایت هستند (Amsden, 2001).

خط اقدام سوم تأثیر غیرمستقیم‌تری بر رشد اقتصادی یک کشور دارد، اما می‌تواند سهم گسترده‌ای در هر دو بعد توسعه داشته باشد. «تصویر یک کشور در نظام بین‌الملل» از اهمیت فراوانی در حفظ و افزایش جریان‌های تجاری آن، حفظ استقلال آن در رابطه با سایر بازیگران قدرتمند، جلب حمایت از موقعیت خود در مجامع بین‌المللی، یا دسترسی به تکنولوژی‌های به‌روز، و ایجاد محیط لازم برای گسترش فعالیت شرکت‌ها هم در داخل و هم در خارج برخوردار است. بنابراین، حوزه سیاسی تأثیر مثبتی بر نتایج حوزه اقتصادی و خطوط اقدام آن دارد.

آنچه از مباحث بهره‌برداری از منابع فهمیده می‌شود، نیاز یک کشور به اطمینان از حق بهره‌برداری از منابع خود است. این بدان معناست که سیاست خارجی یک کشور از امکان بهره‌گیری از تمامی منابع لازم برای نیل به اهداف توسعه‌گرایانه برخوردار باشد. در این معنا، استراتژی کلان از حق بهره‌برداری دستگاه‌های سیاست‌خارجی یک کشور از تمامی منابع و امکانات یک کشور حمایت می‌کند (Spohr, 2017: 162).

همکاری بین‌المللی به‌عنوان یک سیاست دو وجهی به نفع هر دو طرف درگیر است. طبق نظر لیت، همکاری بیان‌گر بعد تجارت است که به‌موجب آن هر دو طرف در ازای مشارکت خود عوایدی به‌دست می‌آورند. بنابراین، یک کشور می‌تواند به‌عنوان هدف برنامه‌های همکاری خارجی خود (هم از کشورها و هم از سازمان‌های بین‌المللی) تکنولوژی دریافت کند و پروژه‌های مشترک بهره‌برداری از منابع را توسعه بخشد (Leite, 2012: 21).

یک کشور با پذیرش موقعیتی قوی‌تر در نظم بین‌المللی می‌تواند همکاری یا ابتکارات مشترک با دیگران را بر مبنای برابرتر به پیش برد. این کشور همانند یک سهام‌دار اصلی در برنامه‌های همکاری، تصویر بین‌المللی خود را بهبود می‌بخشد و فرصت‌های بیشتری برای موفقیت استراتژی خود فراهم می‌آورد. بنابراین، همکاری نقش مهمی در کارآیی و اثربخشی اقدامات حوزه اقتصادی ایفا می‌کند. در شرایط همکاری بین‌المللی، کشورهای در حال توسعه می‌توانند دسترسی به مناطق مختلف جهان فراتر از روابط سنتی را به‌مثابه یک استراتژی مداوم برای خود تلقی کنند. این استراتژی که مبتنی بر همکاری و هماهنگی سیاسی می‌باشد، دستاوردهای بزرگی از حیث افزایش تجارت و گسترش سرمایه‌گذاری‌های داخلی به‌همراه دارد (Spohre. 2017: 162).

برنامه‌های بین‌المللی مشتمل بر تأثیر غیرمستقیم سایر ابعاد سیاست خارجی بر خطوط پیش‌گفته است و مجموعه‌ای از موضوعات در دستورکار بین‌المللی را دربرمی‌گیرد که می‌تواند پذیرای رهیافت توسعه‌گرا باشد. درکل، توسعه و استقلال یک رابطه تقویت‌شده متقابل را نشان می‌دهند که افزایش آن در یک طرف موجب تقویت آن در طرف دیگر نیز می‌شود. استقلال هدف مشترکی است که همه کشورها دنبال می‌کنند. اندیشمندان امریکای لاتین، استقلال را به آزادی سیاست خارجی از محدودیت‌های تحمیل‌شده از سوی قدرت‌های بزرگ معنا می‌کنند. بنابراین، هدف استقلال آن است که به دولت‌ها امکان پیروی از استراتژی‌های توسعه خودشان را بدون مداخله خارجی بدهد (Vigevani & Ramazini. 2014: 520).

تصمیماتی در شش خط اقدام پیش‌گفته به‌طور هم‌زمان و هماهنگ باید اتخاذ گردد که البته به‌واسطه متغیرهای داخلی و بین‌المللی محدود می‌گردد. جاگوارب معتقد است که پیشبرد توسعه از طریق ابزارهای داخلی و بین‌المللی مستلزم حمایت گسترده داخلی (به‌ویژه در میان نخبگان سیاسی) از برنامه توسعه است. اول از همه، برنامه توسعه عنصری تعیین‌کننده در استراتژی‌های یک کشور در تمامی خطوط اقدام پیش‌گفته باشد. دوم اینکه، رهبر یا حاکم برای تضمین حمایت عمومی از برنامه توسعه به استراتژی‌های مختلف متوسل شود. سرانجام، در مواجهه با نظام بین‌الملل، هماهنگی با سایر کشورها به عاملی مهم و مؤثر تبدیل شود (Spohr. 2017: 165).

تصمیمات توسعه‌گرای دولت در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی برای نیل به هدف اولیه و اصلی مستلزم شروطی است که در قالب یک مدل سه‌گانه ارائه می‌گردد.

۱-۲- مدل سه‌گانه عملکرد سیاست خارجی توسعه‌گرا

«مدل سه‌گانه عملکرد سیاست خارجی توسعه‌گرا» بر نهادینه‌سازی سیاست خارجی توسعه‌گرا بر مبنای سه اصل کارآیی، اثربخشی و تحول تکامل‌مند استوار است. الف) مفهوم کارآیی بر کیفیت کارکرد یک مجموعه دلالت دارد به‌گونه‌ای که این کارکرد متضمن بیشترین اهداف و منافع در بستر کمترین منابع باشد. غلبه گفتمان مناسب و متناسب در سیاست خارجی و اجماع گفتمانی اقتصادمحور در حوزه سیاست خارجی از مؤلفه‌های کارآیی و کیفیت‌سنجی سیاست خارجی توسعه‌گرا می‌باشند.

ب) مفهوم اثربخشی بر اساس شاخص‌های کمی‌پذیر به‌میزان و درجه حصول اهداف و منافع اشارت دارد و مفهومی نتیجه‌نگر است (رحیمی، ۱۳۸۵: ۳۶). مهم‌ترین مؤلفه‌های اثربخشی سیاست خارجی توسعه‌گرا عبارتند از تعریف عملیاتی اهداف کلی سیاست خارجی و سند دکتترین سیاست خارجی.

ج) اصل تحول تکامل‌مند نیز به‌نحوه تعامل دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی و توان انطباق‌پذیری آنها با محیط پیچیده و دگرگون‌شونده بین‌المللی برمی‌گردد (الهی، ۱۳۷۸: ۴۹). بهره‌گیری از عقلانیت ارتباطی، اقناعی در سیاست خارجی و کنش‌مندی و کنش‌گری سیاست‌خارجی اصلی‌ترین مؤلفه‌های تحول تکامل‌مند سیاست خارجی توسعه‌گرا به‌شمار می‌آیند.

این الگوی تلفیقی معطوف به‌ایجاد توازن میان سه اصل یادشده و نشان‌دن اهداف توسعه‌ای در رأس دستورکار سیاست خارجی توسعه‌گرا در فرایند طراحی و اجرای استراتژی و تصمیمات است.

۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

۱-۲- انتظارات سند چشم‌انداز از اهداف و کارکرد مطلوب سیاست خارجی کشور

اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سند چشم‌انداز توصیف و رؤس آن، تعیین گشته است. بر این اساس، سند در ذات خود موجد ضوابط، الزامات، قواعد و اولویت‌هایی است که سیاست خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرار داده و افق ذیل را ترسیم می‌نماید:

۲-۱-۱- نیل به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی

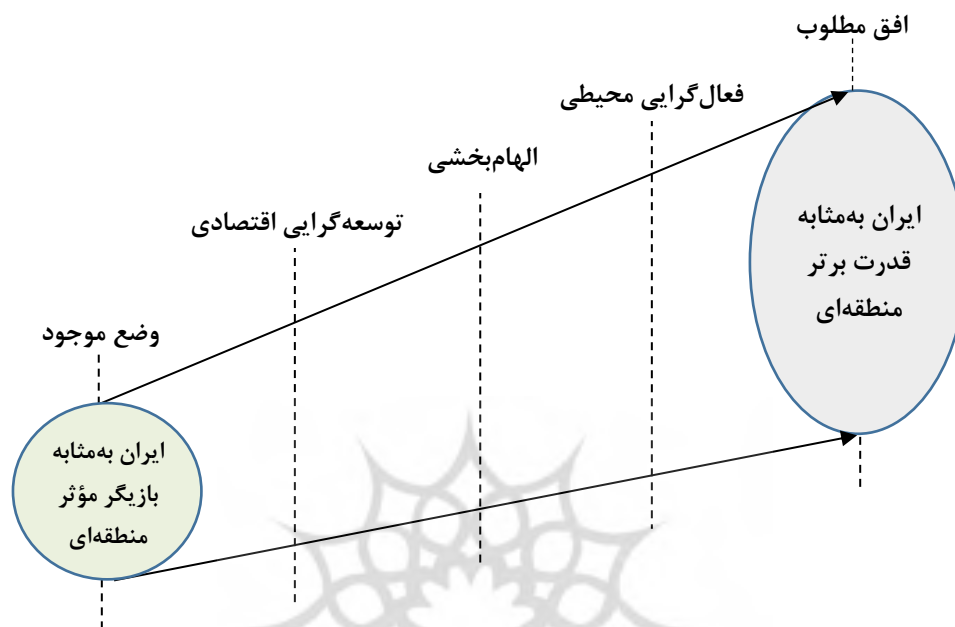
در حوزه سیاست خارجی، شرط اصلی رسیدن به اهداف چشم‌انداز، انتخاب فرآیند مناسب برای اعتلای موقعیت، به‌ویژه موقعیت اقتصادی با رویکرد جامع، بلندمدت و راهبردی است. تبدیل شدن ایران به قدرت مسلط منطقه‌ای هنگامی امکان‌پذیر است که از یک سو کشور در سطح بین‌المللی عمل کند و از ظرفیت تأثیرگذاری خود بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده نماید (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۵۷) و از سوی دیگر، آن‌گونه که از متن سند برمی‌آید، در سطح منطقه‌ای ایران هدف را معطوف به قطبیت اقتصادی خود ساخته و در این مسیر بنا به منطق جغرافیایی و بازیابی جایگاه خود، در کانون اتصالات منطقه‌ای عمل نماید (جوادی‌ارجمند، ۱۳۸۵: ۲۸۷).

۲-۱-۲- الهام‌بخش در جهان اسلام

مفهوم الهام‌بخشی به تأثیرگذاری مثبت جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی بازمی‌گردد. در جهان امروز با توجه به انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات و همچنین تسهیل مشارکت مستقیم مردم در شکل‌دهی به روندهای داخلی، کشورهایی می‌توانند نقش‌آفرینی مؤثرتری در عرصه بین‌المللی ایفا کنند که از یک سو، از ابزارهای نوین بیشترین بهره‌برداری به‌عمل آورند و از سوی دیگر، کالاهای بهتری برای عرضه در اختیار داشته باشند (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۹).

۲-۱-۳- تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل

اهداف سیاست خارجی کشور در سند چشم‌انداز بر لزوم اتخاذ استراتژی تعامل فعال و سازنده با نظام بین‌الملل دلالت دارد. ازجمله انگیزه‌های به‌کارگیری این راهبرد الزامات امنیتی و رفع نیازها و فوریت‌های داخلی است. بنابراین، در یک شمای کلی می‌توان اهداف کلان متصور جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ را بر اساس سند چشم‌انداز به‌شکل زیر ترسیم کرد:



شکل ۲- افق سیاست خارجی در بستر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

۲-۲- گونه‌شناسی سیاست خارجی مطلوب سند چشم‌انداز

از میان سه گزاره مندرج در سند که مدلولات سیاست خارجی‌اند، دو گزاره اول و سوم کارکردگرایانه بوده و گزاره دوم از جنس ایدئولوژیک محسوب می‌شود. بنابراین، سیاست خارجی «کارکردگرایانه ایدئولوژی‌محور» یک سیاست مناسب و متناسب با وضعیت، موقعیت و خصائل کشور می‌باشد که مهمترین مؤلفه‌های آن بدین شرح می‌باشند:

۲-۲-۱- انتقادگرایی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی، افناعی

عقلانیت موردنظر، ساختارهای ظالمانه و نظام سلطه بین‌المللی را با اتکا به ساختارهای ذهنی مشترک و از طریق هنجارسازی اجتماعی و اجماعی بین‌المللی مورد نقد قرار می‌دهد. برآیند این سیاست نوعی «تجدیدنظرطلبی اصلاحی» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳) است که متضمن روندی تدریجی و بلندمدت می‌باشد. از آنجا که این‌گونه عقلانیت با توان افناع‌سازی جامعه بین‌المللی برای ایجاد تغییرات ساختاری بین‌المللی

همراه است، از اثربخشی و کارآیی لازم برخوردار بوده و در عین حال برآورنده مضامین آرمان‌خواهانه سند چشم‌انداز نیز می‌باشد.

۲-۲-۲- طبقه‌بندی زمان‌مند و زمینه‌مند سیاست خارجی

دسند چشم‌انداز در یک سطح متضمن اهداف محیطی بلندمدت از نوع آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک می‌باشد که در دستور کار بلندمدت سیاست خارجی کشور قرار می‌گیرند. سند در سطحی دیگر به‌اهدافی می‌پردازد که مستلزم و متضمن زمان و تخصیص منابع در آینده میان‌مدت است و معمولاً بازه زمانی ۵ الی ۱۰ سال را دربرمی‌گیرند. ارتقای وضعیت معیشتی، رفاه اقتصادی، توسعه ملی، تامین نیازهای مردم، دسترسی آزادانه به سرمایه، کالا و بازار جهانی، صادرات و واردات کالاهای صنعتی و مواد اولیه راهبردی؛ حفظ و ثبات و استقرار نظم و نظام سیاسی-اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای که کشور در آن احساس امنیت کرده و بتواند به‌صورت صلح‌آمیز فعالیت کند؛ ارزش‌هایی که برای سعادت و سلامت کشور اهمیت دارند و از طریق دیپلماسی قابل تأمین و چانه‌زنی هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵)، مهمترین اهداف از این نوع محسوب می‌شوند. این اهداف کارکردی با اهداف ردیف یک و سه سند منطبق است.

۲-۲-۳- هم‌نشین‌سازی توسعه‌گرایی اقتصادی محور و ایدئولوژی‌گرایی آرمان‌خواهانه

امروزه به‌باور صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان قدرت مقوله‌ای تجزیه‌ناپذیر محسوب می‌گردد و منابع قدرت اعم از سخت و نرم دارای اهمیت تلقی می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۹). در این میان چه بسا توانمندی اقتصادی مهمترین عامل قدرت‌ساز برای کشورها به‌شمار آید. این در حالی است که در ایران هنوز برآورد قدرت ملی و ارزیابی امنیت ملی کشور بر اساس مولفه‌های سخت‌افزاری سنجیده می‌شود و نقش اقتصاد در محاسبه قدرت ملی چندان حائز اهمیت نیست. درواقع، «مفهوم قدرت در سیاست خارجی ایران، بیشتر امری تصویری است تا آماری» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۷۰).

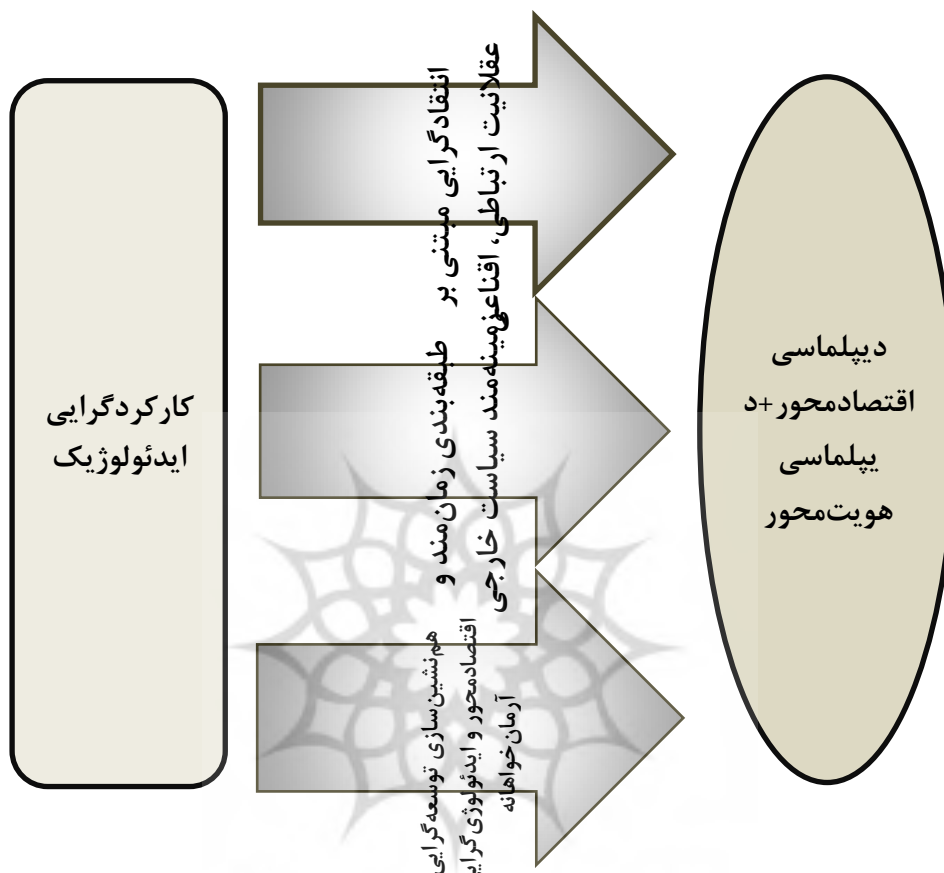
دلیل وجود دوگانه اقتصاد/امنیت یا اقتصاد/ایدئولوژی در سیاست خارجی را باید در محیط امنیتی‌شده پیرامون ایران جست. در چنین فضایی رویکرد سیاست خارجی ایران جنبه ایدئولوژیک-امنیتی دارد که عرصه را بر اقتصاد تنگ می‌کند. این در حالیست که «در عصر جهانی‌شده، سیاست خارجی یک کشور در خدمت توسعه ملی است و اقتصاد نقش جدی در تنظیم سیاست خارجی دارد. در این رابطه متقابل، سیاست خارجی از

یک سو زمینه رفع موانع بین‌المللی توسعه کشور و از سوی دیگر زمینه جذب منابع بین‌المللی برای توسعه و قدرتمندی کشور را فراهم می‌سازد» (Saner, 2001: 3). بنابراین، سیاست خارجی ایران می‌باید از عهده هم‌نشین‌سازی توسعه‌گرایی و اقتصادمحوری از یک سو و ایدئولوژی‌گرایی و امنیت‌محوری از سوی دیگر برآید که در قالب «کارکردگرایی ایدئولوژی‌محور» تبیین می‌گردد.

وجه کارکردگرایی این سیاست دارای مدلولات توسعه‌گرایانه در حوزه اقتصادی و وجه ایدئولوژی‌گرایانه آن دارای مدلولات آرمان‌خواهانه در حوزه سیاسی-امنیتی است. هر دو وجه این سیاست بر برون‌گرایی اشارت دارند. از یک طرف رویکرد برون‌گرای سیاست کارکردگرا به‌روشنی بیان‌گر ضرورت‌های توسعه‌گرایی و اقتصادی بوده و عمل به الزامات آن خواه‌ناخواه با سیاست خارجی گره خورده است. به‌همین دلیل موضوع توسعه ملی و توسعه اقتصادی نیازمند سیاست خارجی توسعه‌گرا است. آنچه در فضای جریان‌های حاصل از جهانی‌شدن اقتصاد حلقه اتصال این دو مقوله تلقی می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. از طرف دیگر، رویکرد آرمان‌خواهانه سیاست ایدئولوژی‌گرا متضمن سیاست خارجی تعامل‌گرای هویت‌محور به‌ویژه با کشورهای هم‌کیش و همسو می‌باشد.

در باب ضرورت رفع دوگانه فوق می‌توان خاطر نشان ساخت که نشان‌دن ثروت‌سازی ملی و توانمندسازی اقتصاد در جایگاه شایسته که طبعاً مستلزم کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی است، مشکلات کشور را تپنه‌تنها در زمینه اقتصادی حل می‌کند، بلکه عرصه فراخ‌تری برای مانور ایدئولوژیک فراهم می‌آورد. قدرت تأثیرگذاری ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در عرصه جهانی مستلزم اقتصاد قدرتمند تولیدمحور است.

با توجه به مؤلفه‌های فوق می‌توان سیاست خارجی مطلوبِ سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را در قالب شکل زیر به‌نمایش گذارد:



شکل ۳- سیاست خارجی مطلوب سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

۳- ارزیابی سطح انطباق‌پذیری کارکرد سیاست خارجی کشور با اهداف سند چشم‌انداز

سیاست خارجی کشور از حیث میزان موفقیت در نیل به اهداف مورد انتظار سند چشم‌انداز را می‌توان در سه سطح مورد ارزیابی قرار داد:

سطح اول، به آن بخش از کارکرد سیاست خارجی ایران مربوط می‌شود که با اهداف متصور در افق ۱۴۰۴ منطبق بوده و از این حیث روند امیدبخشی را ترسیم می‌کند. سیاست خارجی منطبق با هدف «الهام‌بخش در جهان اسلام»، در عرصه کارکرد «بازدارنده انطباق‌پذیر» قابل ارزیابی است که مؤلفه‌هایی مانند استراتژی قدرت‌بنیان

سخت‌افزارگرا، مقاومت‌گرایی ضدنظام سلطه بین‌المللی و فعال‌گرایی امنیتی در بحران‌های منطقه‌ای را دربرمی‌گیرد.

سطح دوم، آن بخش از کارکرد سیاست خارجی کشور را شامل می‌شود که نتوانسته انتظارات توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز را در راستای «نیل به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی» برآورده سازد و از این‌رو، کشور را در فاصله زیادی تا اهداف متصور در سند قرار داده است. «کارکرد بازتابنده» سیاست خارجی جمهوری اسلامی در محورهایی مانند واکنش‌گرایی در برابر روند هم‌افزا و پایای مناقشات و تنش‌های منطقه‌ای، مقابله‌گرایی در برابر بازگشت‌پذیری مداوم منازعات امریکامحور و امواج ایران‌هراسی در منطقه و اقلان‌سازی حقانیت راهبردی ایران تأمین‌کننده هدف مذکور نبوده است (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۴۴۲-۴۰۲). به بیان دیگر، اهداف اقتصادی مستلزم برنامه اقتصادی خارجی می‌باشد و این در حالیکه عمده توجهات سیاست خارجی کشور معطوف به اهداف سیاسی، امنیتی و استراتژیک است. درواقع، نوعی ناموازنه میان وجوه مختلف سیاست خارجی که اقتصاد را به حاشیه رانده، مشاهده می‌شود.

سطح سوم، حداقل سطوح دوگانه پیش‌گفته است و بر انطباق‌پذیری نسبی سیاست خارجی کشور با انتظارات سند چشم‌انداز دلالت دارد. «کارکرد بازتابنده» سیاست خارجی ایران در راستای هدف «تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» بر اساس شاخص‌هایی از قبیل تعامل واهم‌گرایانه با قدرت‌های غربی (اروپایی)، تعامل هم‌گرایانه با قدرت‌های آسیایی و منفک‌سازی تدریجی اختلافات به‌هم‌پیوسته با غرب از مطلوبیت نسبی برخوردار می‌باشد. این کارکرد تاکنون نتوانسته آن گونه که شایسته است در خدمت سایر اهداف مندرج در سند قرار گیرد.

در مجموع، می‌توان اینگونه استنباط کرده که بخش اعظم کارکرد سیاست خارجی کشور از حیث میزان انطباق‌پذیری با اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز در سطح مناسب و مطلوب ارزیابی نمی‌شود.

۴- الزامات سیاست خارجی کشور بر پایه توسعه‌گرایی سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز به‌وضوح دارای مدلولات توسعه‌ای می‌باشد که تناسبی آشکار با سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی اقتصادی می‌یابد. بنابراین، توسعه و سیاست خارجی در نقاطی مشترک به‌هم می‌رسند که این اشتراکات الزاماتی را به‌شرح زیر در دو وجه کارکردی و سیاسی بر سیاست خارجی کشور اعمال می‌کند.

۴-۱- الزامات کارکردی اقتصادی

۴-۱-۱- آزادسازی اقتصادی

در ساختار جهانی‌شده امروز بر خورداری از اقتصاد آزاد جزء مهمی از مولفه قدرت ملی است. این مهم مستلزم الزاماتی در داخل و خارج کشورهاست. از این‌رو، تحول اقتصاد بسته دولتی در ایران بر پایه اصول آزادسازی از یک‌سو نیازمند ایجاد تغییرات ساختاری در داخل و از سوی دیگر، نیازمند تغییرات رویکردی و کارکردی در خارج است. از اصول ساختاری آزادسازی کاهش کنترل و تصدی‌گری اقتصادی دولت و درمقابل، تقویت بخش خصوصی است. قدرت بخش خصوصی به‌عنوان رکن اقتصادی جامعه از دو عنصر برمی‌خیزد، یکی تولید کالا، خدمات و ثروت و دیگری گستردگی تشکل‌ها. در این شرایط می‌باید تقابل بخش دولتی و بخش خصوصی از بین برود و بخش دولتی از متصدی فعالیت‌های اقتصادی به «تسهیل‌گر فعالیت‌های اقتصادی» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۵) بخش خصوصی تبدیل شود.

آزادسازی در این معنا لازمه توسعه اقتصادی و قدرت ملی ایران است و سیاست خارجی در این مسیر با کاربست دیپلماسی اقتصادی می‌تواند ارتباط بخش خصوصی را با مراکز ثروت و قدرت در جهان هموار سازد و زمینه‌ساز پیشبرد فرایند آزادسازی و رونق اقتصادی گردد. رونق اقتصادی خود از مسیر رقابت‌پذیری اقتصاد، تنوع‌پذیری صادرات، صادرات محصولات با مزیت نسبی و رقابت‌پذیر همچون صنعت پتروشیمی، معدن و صنایع معدنی، صنایع غذایی، جلوگیری از قاچاق کالا و بازسازی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کشور اعم از حمل‌ونقل جاده‌ای، هوایی، دریایی و... می‌گذرد.

الزام دیگر ناظر بر آزادسازی اقتصادی در کشور به کارکردهای سیاست خارجی در حوزه دیپلماسی اقتصادی مربوط می‌شود. در واقع، معنای اقتصاد باز که بر خودمختاری اقتصادی دیگر بازیگران در کنار دولت‌ها دلالت دارد، یادآور ویژگی‌های دیپلماسی اقتصادی است. یکی از ویژگی‌های بارز دیپلماسی اقتصادی، مشارکت بخش خصوصی در فرآیند سیاستگذاری است که با شناخت و آگاهی از بازار و در یک محیط اقتصادی جهانی جهت سرمایه‌گذاری و تجارت در راستای منافع ملی فعالیت می‌کند. پیوند و همکاری نزدیک میان دولت و بخش خصوصی خود یکی از ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌خواه است (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۸۴). این در حالیست که با وجود تغییرات ساختاری، نهادی و سیاستی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پیش‌بینی شده، آمار و ارقام

مربوطه در کشور همچنان بر دخالت دولت به‌ضرر نهادهای مدنی اقتصادی دلالت می‌کند که به‌نوبه خود بیان‌کننده ناکامی سیاست آزادسازی اقتصادی است (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۳۲۴).

اصولی مانند آزادسازی تجارت خارجی، آزادی واردات تمامی محصولات صنعتی و کشاورزی، لغو محدودیت بر واردات خدمات، حذف حقوق گمرکی بر واردات محصولات صنعتی و کشاورزی، آزادی صادرات تمامی تولیدات داخلی، آزادسازی نرخ کالاها و خدمات، حذف یارانه‌های غیرمستقیم، آزادسازی نرخ بهره، آزادسازی نرخ ارز، لغو انحصارات دولتی و خصوصی، جریان آزاد اطلاعات، تخصیص بهینه منابع به‌وسیله بازار و ایجاد دولت ناظر به‌جای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد باید زمینه‌سازی شود و بستر آن در چارچوب آزادسازی اقتصادی، تعرفه‌زدایی و خصوصی‌سازی به‌وجود آید. نظارت کامل بر اجرای صحیح سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ با هدف تقویت بخش خصوصی در کشور در این راستا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باید بخش خصوصی را در خدمت اقتصاد ملی تقویت و آن را از کمپرادوری خارج کرد (خلیلی، ۱۳۹۴: ۱۵).

۴-۱-۲- توانمندسازی علمی و تکنولوژیک

دستیابی به توانمندی علمی و تکنولوژیک از کانون‌های تمرکز سند چشم‌انداز می‌باشد که در عین حال، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز به‌شمار می‌آید. به‌عبارت دیگر، یکی از نقاط تلاقی سند چشم‌انداز و سیاست خارجی توسعه‌گرا، توسعه علمی و تکنولوژیک است که پایه‌ای برای سایر ابعاد توسعه به‌شمار می‌آید. اهمیت علم و فناوری از آنجاست که بر اساس تجارب بشری در اختیار گرفتن علم و فناوری، تولیدکنندگان و سپس جامعه را قدرتمند کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۴).

بر این اساس، پیشرفت‌های علمی باید ثروت‌زا باشد. از آنجایی که ایران در زمینه علم و تکنولوژی فاصله زیادی با کشورهای توسعه‌یافته دارد، می‌توان از طریق دیپلماسی اقتصادی، علمی و جذب تکنولوژی‌های پیشرفته این شکاف را کاهش داد. همچنین می‌توان از این طریق برای دستاوردهای علمی و فناوری کشور در جهان سوم بازار مصرف پیدا کرد. پیشرفت‌های علمی و فناوری ایران می‌تواند به منبعی برای الهام‌بخشی نه‌تنها در جهان اسلام، بلکه در جهان سوم تبدیل گردد. دیپلماسی علمی و فناوری می‌تواند نقش مهمی در تبدیل شدن ایران به مرجعیت علمی و فناوری در جهان اسلام ایفا کند (موسوی موحدی، ۱۳۹۱: ۷۵).

از سویی پیشبرد دیپلماسی اقتصادی نیز مستلزم در اختیار داشتن تکنولوژی‌های مدرن و جدید برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری است. ایران علاوه بر اینکه در ایجاد تکنولوژی بومی توفیق کمی داشته، در انتقال تکنولوژی نیز از مشکلات زیادی رنج برده است. شاید یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم توفیق در انتقال تکنولوژی این بوده که اقتصاد و بنگاه‌های تولیدی ما در عرصه جهانی حضور بسیار ضعیفی دارند. در حالی که توسعه علمی نیازمند بهره‌گیری از امکانات و قابلیت‌های نهادهای بین‌المللی فعال در این عرصه است. در دنیای جهانی‌شده، فناوری به عنصر مهمی برای رقابت و شکوفایی شرکت‌ها تبدیل شده است. آمادگی تکنولوژیک بیان‌گر میزان چابکی اقتصادها در جذب فناوری‌های موجود به‌منظور ارتقای بهره‌وری صنایع خود است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

۴-۱-۳- همگرایی با اقتصاد جهانی

یکی از الزامات توسعه‌ای ایران همگرایی با اقتصاد جهانی و بازیابی جایگاه ایران در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی است. همگرایی با اقتصاد جهانی نیازمند در پیش گرفتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی، تقویت بخش خصوصی در اقتصاد کشور و ارتقای استانداردهای ملی برای هم‌سطح شدن با کشورهای توسعه‌یافته است. سامان‌دهی وضعیت اقتصادی کشور در صورتی ممکن است که بخش خصوصی در تعامل با اقتصاد جهانی رشد کند. تا اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی پیوند نخورد، پیشرفت امکان‌پذیر نیست. هیچ کشوری در دنیا با اتکاء صرف به منابع داخلی به توسعه دست نیافته است. ایران در سال‌های اخیر بر مبنای آمار و ارقام از جمله کشورهایی است که کمترین تعامل اقتصادی منطقه‌ای را دارد و در سطح چندجانبه نیز تعامل اقتصادی قابل توجهی با جهان نداشته و طبیعتاً از مزایای آن هم محروم مانده است.

نفوذ ایران در بازار عربستان و عراق براساس درصد سهم ایران در کل واردات این کشورها بر اساس نفت خام، سهمی بالاتر از ۱۰٪ به ترتیب ۱۴/۸ و ۱۲/۴ درصد بوده است. سهم ایران در بازار کشورهای ترکمنستان، ارمنستان، ترکیه و تاجیکستان بیش از ۲٪ و سهمش در سایر بازارها کمتر از این مقدار بوده است. اما نفوذ کشورهای منطقه در بازار ایران جلوه بسیار متفاوتی داشته است. در مجموع دو کشور امارات متحده عربی و ترکیه بیشترین نفوذ را در میان کشورهای منطقه‌ای در بازار ایران داشته‌اند. سهم این دو کشور از واردات ایران به ترتیب ۱۹/۶ و ۷/۶ درصد در هفت‌ماهه سال ۱۳۹۴ بوده است.

سهم سایر کشورهای منطقه کمتر از ۰/۵٪ بوده است (سایت سازمان توسعه تجارت). مقایسه کشورهای مقصد صادرات ایران در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که فقط ترکیه در بین بیست کشور دارای رتبه‌برتر جزء همسایگان بوده است و آن هم با رقم ۲/۰۴ درصد کل صادرات ایران در ۲۰۱۲ (Hausmann, 2012) بنابراین، میزان نفوذ ایران در بازارهای منطقه و میزان وابستگی متقابل بین ایران و همسایگان ناچیز است. گذشته از استثناهایی چون افغانستان، عراق، امارات و ترکیه سهم ایران در بازار کشورهای منطقه و سهم آنان در بازار ایران زیر ۰/۲٪ است، رقمی که به‌خودی‌خود ضرورت کاربست دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

در سطح بین‌المللی نیز موقعیت ایران در شاخص‌های کلیدی قدرت اقتصادی بسیار ضعیف است. سهم ایران در اقتصاد جهانی در حدود ۰/۳۴٪ برآورد می‌شود که تقریباً بیش از ۸۵٪ آن مربوط به نفت است، لذا می‌توان سهم ایران در صادرات جهانی را در سطح بسیار پایین ارزیابی نمود (<http://unctadstat.unctad.org>). شاخص پیچیدگی اقتصادی نشان می‌دهد که چطور میزان، تنوع و مقاصد صادرات می‌تواند نمایان‌گر اختلاف توسعه‌یافتگی اقتصادی و کارآیی دیپلماسی اقتصادی بین کشورها باشد. صادرات ایران در سال ۲۰۱۲ کالاهایی ساده و عمدتاً متکی به منابع انرژی و فاقد تنوع بوده و حدود ۸۰٪ کل صادرات به پنج کشور اصلی شامل چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و ایتالیا انجام شده است. برخلاف صادرات، واردات کشور از تنوع زیادی برخوردار بوده و چین، ترکیه، کره جنوبی، آلمان و هند جمعاً با سهمی حدود ۶۴٪ جزء پنج کشوری هستند که عمده واردات ایران را پوشش داده‌اند. این شرایط تولید و تجارت آسیب‌پذیری شدید کشور را از لحاظ نوع کالاهای صادراتی و وارداتی، تنوع کالاها و تمرکز طرف‌های تجاری نشان می‌دهد (چشمی، ۱۳۹۳: ۳۳).

این در حالی است که یکی از اهداف و راهبردهای سیاست‌خارجی توسعه‌گرا، گسترش تجارت و توسعه صادرات است. در راستای قدرتمندی ایران، ضمن کاهش وابستگی به انرژی نفت و گاز، حجم تجارت خارجی نیز باید افزایش چشمگیری یابد و صادرات کشور در یک محیط رقابتی افزایش پیدا کند. سیاست‌خارجی توسعه‌گرا سیاستی است که اهداف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی کشور را که در قالب برنامه توسعه ترسیم می‌گردد، در بعد خارجی و در دو بستر جهانی و بین‌المللی (بده-بستان با دولت‌های دیگر) طراحی و پیگیری می‌نماید (موسوی، ۱۳۸۸: ۴۱۵).

از دیگر مؤلفه‌های هم‌پیوندی اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تشدید سرمایه‌گذاری به‌عنوان یک جریان برون‌گراست که باعث ورود سرمایه و تکنولوژی، اشتغال‌زایی و افزایش شراکت و رقابت‌پذیری کشور در بازارهای جهانی می‌گردد. سهم ایران همانند سایر کشورهای درحال توسعه از سرمایه‌های سیال و آزاد جهانی چشم‌گیر به‌نظر نمی‌رسد. در ۲۰۰۰-۱۹۹۰ میزان سرمایه‌گذاری در ایران ۳ میلیارد دلار بود که این رقم در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ به ۲,۴۰۸، ۲۰۱۳ به ۳,۰۵۰ و ۲۰۱۴ به ۲,۱۰۵ میلیارد دلار رسید (<http://unctad.org/fdistatistics>). این شاخص‌ها بیان‌گر پیامدهای سیاست‌های درون‌نگر اقتصادی است که برخلاف جریان‌های اقتصاد جهانی حرکت کرده و تصحیح آن مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است.

بنابراین، ایجاد و توسعه بازارهای بین‌المللی سرمایه از مهمترین پیش‌زمینه‌های پیشرفت دیپلماسی اقتصادی کشور و تعالی روابط سیاسی، اقتصادی و مالی در سطح منطقه و جهان است. در این راستا، سه عامل در تعیین محل موردنظر برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش اساسی دارند: الف) سیاست‌های کشور میزبان ب) حمایت فعال کشورها به‌منظور توسعه و تسهیل سرمایه‌گذاری ج) ویژگی‌های اقتصادی کشور میزبان (گزارش فرابورس، ۱۳۹۲: ۳۰۵). بنابراین، بدون ایجاد بستر و شرایط مناسب و اثبات برای جذب سرمایه خارجی و بهبود محیط کسب‌وکار در ایران نمی‌توان انتظار داشت که جریان مالی جهانی به‌سوی ایران سرازیر شود.

در راستای همگرایی با اقتصاد جهانی و قدرتمندی ایران، ضروریست تا رویکرد توسعه‌ای، محور سیاست خارجی ایران باشد و این مستلزم برخی اصلاحات اقتصادی به‌شرح زیر است:

- تمرکز فرآیند خط‌مشی‌گذاری تجاری بر رویکرد توسعه صادرات
- توجه به جایگاه کشور در تقسیم‌کار جهانی و شناسایی مزیت‌های نسبی ملی در تولید کالاها و خدمات
- حداقل‌سازی دخالت دولت در تنظیم قیمت‌ها و توجه به سازوکار عرضه و تقاضا
- برنامه‌ریزی برای خصوصی‌سازی رقابتی در مورد همه صنایع دولتی
- تخصیص تسهیلات و سرمایه‌گذاری در صنایعی که دولتی نیستند و پتانسیل صادراتی دارند، نظیر صنایع تولید و فراوری در بخش کشاورزی، فرش، خدمات فنی و مهندسی، پتروشیمی
- آزادسازی اقتصاد در ابعاد گوناگون تجاری، مالی، ارزی و سرمایه‌ای در میان مدت و بلندمدت

- کاهش سهم تولید دولتی در GDP با کاهش هزینه‌های دولت در مواردی نظیر واگذاری شرکت‌های دولتی به صورت رقابتی
- جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ارائه تسهیلات ارزشمند، نظیر حق مالکیت زمین، جابجایی آزادانه اصل و فرع سرمایه و پرهیز از نگاه امنیتی به سرمایه‌گذار خارجی
- پذیرش رویه‌ها و استانداردهای بین‌المللی و جهانی و سازمان تجارت جهانی در تنظیم خط‌مشی‌ها، قوانین و مقررات بانکی و بیمه‌ای و گمرکی
- زمینه‌سازی ظهور صنایع غیردولتی در بازارهای جهانی از طریق سازوکارهای دیپلماتیک و الزام وزارت خارجه و سایر سازمان‌های مرتبط در همکاری همه‌جانبه با بخش خصوصی (ایمانی، ۱۳۹۶: ۹۱).

۴-۱-۴- کاربست دیپلماسی انرژی

تضمین امنیت انرژی و حضور در بازارهای جهانی نفت و گاز یکی از ضرورت‌های توسعه‌ای ایران است. این مهم در صورتی اتفاق می‌افتد که در سیاست خارجی کشور توجه ویژه‌ای به دیپلماسی انرژی صورت گیرد. «دیپلماسی انرژی به معنای آن است که بتوان زمینه‌های لازم برای عبور از محدودیت‌های تکنولوژیک، بازاریابی، استخراج، اکتشاف و سرمایه‌گذاری را فراهم نمود. اتخاذ دیپلماسی انرژی صحیح، همان‌قدر می‌تواند به ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی ایران و حضور فعال آن در عرصه جهانی بیانجامد که کم‌توجهی به آن می‌تواند بازماندگی از مسیر توسعه و قدرت‌یابی را به‌همراه داشته باشد» (متقی، ۱۳۹۳: ۱۶). دیپلماسی انرژی زمانی از کارآمدی برخوردار است که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای وجود داشته باشد. چنین الگویی می‌تواند زمینه‌های تحقق وابستگی متقابل بین ایران و اقتصاد جهانی را فراهم آورد. بخشی از ضرورت دیپلماسی انرژی ناشی از وابستگی متقابل است که میان ایران و مصرف‌کنندگان عمده انرژی حاکم است (ایمانی، ۱۳۹۶: ۹۵).

بررسی‌های دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که علاوه بر پایین بودن معدل عملکرد متغیرهای کلیدی، اقتصاد انرژی ایران از نوسانات بالایی برخوردار است که به دو عامل اصلی یعنی سیاست‌های اقتصادی نامناسب و همچنین تکانه‌های ناشی از تحریم‌های خارجی برمی‌گردد (دانش‌جعفری، ۱۳۹۳: ۱).

- از جمله اهدافی که در دیپلماسی انرژی کشور می‌تواند مدنظر باشد عبارتند از:
- احراز جایگاه شایسته در بازار انرژی با توجه به شرایط رقابتی بازار انرژی در اقتصاد جهان
 - جذب بازار مصرف‌کنندگان انرژی که در حال ورود به دایره قدرت‌های بزرگ اقتصادی هستند؛ مثل هند، چین و برزیل
 - افزایش و تقویت همکاری با دیگر تولیدکنندگان انرژی منطقه‌ای (متقی، ۱۳۹۳: ۱۷).
 - بنابراین، ایران برای قدرتمند شدن هرچه بیشتر لازم است که بر روی انرژی خود مانور بدهد. دیپلماسی انرژی در این راستا می‌تواند موجب تسهیل ورود سرمایه به حوزه نفت و گاز کشور شود و همچنین بازارهای جهانی مناسبی برای فرآورده‌های نفت و گاز ایران بیابد.

۴-۱-۵- نفوذ اقتصادی در کشورهای در حال توسعه

نفوذ در جهان سوم و کشورهای در حال توسعه نیز یکی از راهبردهایی است که در راستای توسعه ایران نیازمند توجه ویژه است. امروزه کشورهای توسعه‌یافته در تسخیر بازار جهان سوم و استفاده از ظرفیت آنها در قدرتمندی هرچه بیشتر خود رقابت سرسختانه‌ای دارند. چین نمونه بارزی از این کشورهاست که با اعطای وام و سرمایه‌گذاری، نفوذ زیادی در جهان سوم دارد. با توجه به دغدغه‌ها و مسائلی که کشورهای در حال توسعه با آن دست به‌گریبان هستند، دیپلماسی اقتصادی مناسب‌ترین رویکرد برای نفوذ در این کشورهاست. کشورهای در حال توسعه از جهت مواد اولیه ارزان، بازار مصرف گسترده، تجارت، سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی، وزن سیاسی در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، کسب پرستیژ بین‌المللی و ... برای کشوری مانند ایران فرصت ویژه‌ای محسوب می‌شوند (ایمانی، ۱۳۹۶: ۹۵).

۴-۲- الزامات سیاسی

۴-۲-۱- تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز

توسعه ایران بدون ارتباط با نظام بین‌الملل با چالش‌ها و موانع جدی مواجه است. راه پیشرفت و افزایش قدرت ایران در این است که برنامه مشخصی برای ارتباط با

قدرت‌های بزرگ، نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی طراحی شود. دیپلماسی اقتصادی از طریق فراهم کردن زمینه همکاری‌های اقتصادی با دولت‌ها، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، همکاری با سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، می‌تواند باعث حل تعارضات با نظام بین‌الملل، همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی با کشورهای دیگر شود. در یک محیط بی‌ثبات، اقتصاد رونق نخواهد گرفت. بدین‌سان، بین تنش‌زدایی سیاسی و توسعه اقتصادی رابطه‌ای دوسویه برقرار است.

از طریق دیپلماسی اقتصادی حل‌وفصل تعارضات با کشورهای تأثیرگذار جهانی، می‌توان محیط پیرامونی ایران را باثبات‌تر کرد تا زمینه جذب سرمایه، همکاری اقتصادی، تجارت کالا و خدمات در راستای قدرتمندی ایران هرچه بیشتر فراهم گردد. به‌طور کلی، سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی اقتصادی که جوهرهای مداراجو و تعاملی دارند بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و چندجانبه‌گرایی در سطوح جهانی و منطقه‌ای استوارند. پایه‌ریزی سیاست خارجی بر این اصول نه تنها دستیابی به اهداف توسعه ملی را مهیا می‌سازد، بلکه برآورنده دیگر اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد. همزیستی مسالمت‌آمیز یک سیاست واقع‌گرایانه بر اساس منطق مفاهمه و احترام دوسویه است. بر اساس این منطق، کشور در عین حفظ هویت، اصول و پیگیری منافع ملی خود، حقوق و منافع کشورهای دیگر را به رسمیت شناخته و با پرهیز از مطلق‌انگاری سیاسی تلاش می‌کند هویت خود را نه بر پایه کشمکش با دیگران، بلکه بر مبنای منافع مشترک و همسانی با آنها تعریف نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۵).

۴-۲-۲-۴- اجماع توسعه‌گرایانه نخبگان سیاسی در سطوح نهادی

یکی از چالش‌های جدی در مسیر پیشرفت ایران، فقدان اجماع نخبگان سیاسی بر سر مسأله توسعه ملی است. این موضوع سه آسیب مهم را متوجه روند توسعه در کشور می‌نماید. نخستین آسیب آن است که وزارت امور خارجه را در حیطه دیپلماسی سنتی محصور می‌سازد و فضایی برای کارکرد اقتصادی آن نمی‌گشاید. دوم اینکه راه را بر نقش‌آفرینی و مشارکت بازیگران غیردولتی در سیاست خارجی می‌بندد. سوم آنکه راه بر موازی‌کاری در سیاست خارجی هموار می‌گردد.

به‌دلیل ضعف نهادی در ایران، توسعه‌گرایی و در نتیجه دیپلماسی اقتصادی در شرایط کنونی در حاشیه بوده و تعریف نهادهای از آن در قالب اسناد راهبردی که متضمن

ترسیم اهداف در وزارت امور خارجه باشد، وجود ندارد. از سوی دیگر، ناکارکردی چشم‌گیری در روابط بوروکراسی‌های درگیر در دیپلماسی اقتصادی، به‌ویژه وزارت امور خارجه و وزارت صنعت، معدن و تجارت وجود دارد. به‌بیان دیگر، در بوروکراسی وزارت امور خارجه ایران، دیپلماسی اقتصادی جایگاه درخوری ندارد و تعداد دیپلمات‌های اقتصادی آن نیز بسیار محدود است، افزون بر این، طیف وسیعی از بوروکراسی‌ها در ایران به‌شکل متمایز در دیپلماسی اقتصادی درگیرند و دچار اصطکاک و ناکارکردی‌اند. این در حالیست که امروزه «در سطح نهادی تکثر و تعدد سازمان‌ها و نهادهای درگیر اعم از دولتی و غیردولتی انحصار سنتی وزارت امور خارجه در زمینه پیگیری امور فرامرزی را به‌طور جدی به‌چالش کشیده و آن را به یک هماهنگ‌کننده بین‌وزارت‌خانه‌ای برای صورت‌بندی دیپلماسی اقتصادی تبدیل کرده و به‌حاشیه رانده‌اند» (Bayen, 2011: 199-200). درمقابل، این بازیگران متعدد و متنوع در ایران فاقد سازوکارهایی جهت اجماع، هماهنگی و هم‌افزایی می‌باشند.

در خصوص حل این معضل، می‌توان در سطح ملی و با هماهنگی همه نهادهای دخیل دولتی و خصوصی و با مدیریت وزارت امور خارجه، فرآیند تصمیم‌گیری در امور سیاست‌خارجی کشور را سامان داد تا به‌تدریج اجماع ایجاد شود. در صورت شکل‌گیری اجماع در سیاست خارجی، می‌توان با در پیش گرفتن رویکرد توسعه‌محور، موانع بین‌المللی پیشرفت ایران را دفع و امکانات بین‌المللی را جذب کرد. در راستای ایجاد اجماع توسعه‌گرایانه در سیاست‌خارجی ایران، فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در دستگاه سیاست‌خارجی باید با در نظر گرفتن منافع بخش خصوصی و با مشارکت نخبگان و صاحب‌نظران این حوزه انجام گیرد. بدون مشارکت متخصصان سیاست‌خارجی و همراهی بخش خصوصی نمی‌توان دیپلماسی اقتصادی مؤثری در پیش گرفت.

۴-۲-۳- رهایی از هم‌گرایی امنیتی محوری و توسعه‌گرایی سیاست خارجی

برآیند سند چشم‌انداز بر هم‌نشینی سیاست خارجی و توسعه اقتصادی دلالت دارد. این بدان معناست که از یک‌سو سیاست خارجی ابزاری در خدمت پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی کشور به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر، توسعه اقتصادی به‌مثابه منبع قدرت در خدمت سیاست خارجی کشور قرار می‌گیرد. این در حالی است که ایران همواره در معرض چالش‌ها و تهدیدات امنیتی از محیط پیرامونی خود بوده و از این‌رو، نمی‌تواند نسبت به مسائل امنیتی بی‌تفاوت باشد. این روند خود به مشکلی در سیاست خارجی

کشور تبدیل شده که می‌توان آن را «ناموازنه امنیت و اقتصاد» نامید. به دلیل نقش مخرب بازیگران خارجی به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، یکی از ویژگی‌های مهم و مستمر سیاست خارجی ایران امنیت‌محور بودن آن می‌باشد. این مفهوم بدان معناست که بخش مهمی از ملاحظات سیاست خارجی کشور را موضوعات مختلف امنیتی تشکیل می‌دهد که معلول نوع رویکرد غالب منطقه‌ای و بین‌المللی به ایران است.

این روند سبب می‌شود تا برخی کشورهای منطقه در اثر سوءبرداشت و تحریک قدرت‌های فرامنطقه‌ای نسبت به افزایش قدرت ایران احساس ناامنی کنند. این نگرانی به‌ویژه در مورد هویت و ماهیت نظام سیاسی، ایدئولوژی سیاسی و توان دفاعی جمهوری اسلامی می‌باشد. در چنین شرایطی امکان پیشبرد برنامه‌های توسعه و قطبیت اقتصادی برای ایران وجود ندارد. از این‌رو، جمهوری اسلامی می‌باید از امنیتی شدن قدرت و برتری منطقه‌ای خود جلوگیری کرده و یا در صدد غیرامنیتی کردن آن برآید. غیرامنیتی‌سازی بدین معناست که توسعه و قدرت منطقه‌ای ایران تهدیدکننده امنیت و منافع سایر کشورها نبوده و در چارچوب سازوکارهای متعارف دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز قاب مدیریت می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۰-۷۹). به علاوه، منافع ملی اقتضای آن دارد که گسترش مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از موضوعات کمتر حساسیت‌برانگیز اقتصادی شروع شود تا به تدریج زمینه برای تکوین و تقویت مناسبات سیاسی و امنیتی و حل و فصل مشکلات در این زمینه‌ها نیز فراهم گردد.

۴-۲-۴- تصویرسازی مثبت از کشور

میان سیاست خارجی توسعه‌گرا و تصویرسازی مثبت نوعی رابطه متقابل وجود دارد. از یک سو سیاست خارجی توسعه‌گرا در سطح بین‌المللی به ارتقای تصویر کشور کمک می‌کند و از سوی دیگر، تصویر مثبت از کشور به پیشبرد اهداف و استراتژی توسعه‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی یاری می‌رساند.

با در پیش گرفتن دیپلماسی اقتصادی، همگرایی هرچه بیشتر با اقتصاد جهانی، افزایش رفت‌وآمدهای تجاری، جذب سرمایه‌های خارجی، حضور شرکت‌های چندملیتی در ایران و جذب توریست به تدریج تصویر کشور در سطح افکار عمومی دنیا از ذهنیت امنیتی به ذهنیت مثبت تغییر خواهد یافت، به طوری که افکار عمومی دنیا ایران را محیط مناسبی برای کسب‌وکار اقتصادی خواهند یافت. ضمن اینکه در نتیجه رشد اقتصادی، همگرایی با اقتصاد جهانی، کاهش فقر، بیکاری، ناهنجاری‌های اجتماعی،

شفافیت در مسائل مالی، افزایش رضایت مردم و چهره جامعه نیز جهت تعامل هر چه بیشتر با دنیا و کسب اعتبار جهانی بهبود خواهد یافت و این مسأله به نوبه خود در سیاست خارجی و به تبع آن در افزایش قدرت تأثیر مثبتی خواهد گذاشت (ایمانی، ۱۳۹۶: ۹۰). نتیجه این فرایند امنیتی‌زدایی یا غیرامنیتی‌سازی ایران است.

با توجه به اینکه سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، به‌میزانی که مردم یک کشور از رفاه، سعادت، آرامش، اخلاق، مدنیت و آینده‌ای روشن‌تر برخوردار باشند، به‌همان میزان در سطح جهانی و منطقه‌ای اعتبار کسب می‌کنند. موفقیت سیاست خارجی یک کشور، در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد سنجش قرار می‌گیرد. مهمترین ابزار آزمایش موفقیت‌های سیاست خارجی در این است که پایگاه اجتماعی داشته باشد (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۶). مادامی که تصویر مخدوشی از ایران در عرصه بین‌المللی حاکم باشد، پیشبرد توسعه اقتصادی بسیار دشوار است. از وجه ایجابی نیز مشارکت فعال در فعالیت‌های بین‌المللی و ایجاد هماهنگی میان راهبردهای سیاست خارجی و مقتضیات نظام بین‌الملل ضروریست، زیرا اولاً پیشبرد توسعه بدون امکانات بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و ثانیاً انزوا در هیچ شرایطی به‌سود منافع کشور نیست (واعظی، ۱۳۹۳: ۴۹۲). بنابراین، بهبود تصویر ایران در نزد افکار عمومی جهانی از الزامات توسعه ملی و قدرت‌یابی ایران است.

۴-۲-۵- موازنه‌سازی موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور در سیاست خارجی

ایران کشوریست که از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برخوردار می‌باشد و این خصلت چندگانه ایجاب می‌کند که در حوزه سیاست خارجی نیز تمامی ملاحظات ناظر بر این موقعیت‌ها با توجه به منافع و عواید آنها مدنظر قرار گیرند. آنچه در عمل مشاهده می‌گردد تمرکز افراطی سیاست خارجی ایران بر قدرت ژئوپلیتیک و توجه اندک به قدرت ژئواکونومیک کشور است. این در حالیست که حوزه رقابت کشورها در واقع تغییر کرده و از سیاست و بعد نظامی به اقتصادی گذر کرده است. به‌بیانی ساده تسلط صنعتی و اقتصادی جایگزین تسلط نظامی و توسل به جنگ شده است. معیار قدرت در این دوران دیگر نه گستردگی نیروی نظامی در پهنه جهانی و نفوذ در سرزمین‌ها، بلکه میزان سهم از بازار جهانی است (Luttwak. 1990: 17-21).

سیاست خارجی ایران به این بعد از قدرت بسیار بی‌توجه بوده است. از همین رو ضریب نفوذ ایران در بازارهای منطقه سند چشم‌انداز، به‌عنوان مهمترین شاخص قدرت

ژئواکونومیک کشور، بسیار اندک است، به‌گونه‌ای که شکاف عظیمی میان توان ژئواکونومیک کشورمان و مهمترین رقیب آن یعنی ترکیه شکل گرفته است. بر مبنای بررسی‌های صورت گرفته در مورد میزان نفوذ ۲۰ کشور اصلی صادرکننده به بازار کشورهای منطقه چشم‌انداز در سال ۲۰۱۲، ترکیه با قرار گرفتن در جایگاه ششم، ۴,۷ درصد از کل کالاهای وارداتی این بازار را تامین نموده است. ایران در مقایسه با ترکیه در جایگاه به‌شدت پایین‌تری قرار داشته و با تامین ۱,۷ درصد از واردات کالایی این کشورها، در رتبه چهاردهم فهرست قرار گرفته است. یک کشور دیگر منطقه نیز در این فهرست در جایگاهی برتر از ایران قرار دارد و آن کشور عربستان است. این کشور، توانسته با تامین ۳ درصد از نیازهای وارداتی کشورهای منطقه خود را در جایگاه نهم تامین‌کنندگان منطقه‌ای قرار دهد (شریعتی‌نیا و عابدین، ۱۳۹۳: ۲۳). اگر عقب‌ماندگی ایران از رقبا در حوزه‌هایی چون خطوط لوله، تبدیل شدن به هاب‌های تجاری و اقتصادی، جذب سرمایه خارجی و ناتوانی در انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی با سایر کشورها را نیز مد نظر قرار دهیم، می‌توان حاشیه‌ای بودن ایران در صحنه ژئواکونومی منطقه چشم‌انداز را به‌روشنی مشاهده کرد.

قابل درک است که دلایل مختلفی می‌توان برای وقوع چنین وضعیتی مطرح کرد. طبیعتاً عواملی همچون محیط امنیتی پرآشوب و تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان عوامل محدودکننده مطرح اند. اما در این میان تعارض اولویت‌های کلان ایران مهمترین نقش را در ناکامی کشور در نفوذ به بازارهای منطقه و ارتقای موقعیت ژئواکونومیک ایفا کرده است. ایران از یک سو در قالب سند چشم‌انداز هدف کلان خود را تبدیل شدن به قدرتی اقتصادی و علمی تعریف کرده و از دیگر سو در یک دهه اخیر در عمل، نفوذ ژئوپلیتیک در منطقه را در اولویت قرار داده است. در یک دهه اخیر برنامه هسته‌ای، نفوذ در بحران افغانستان و عراق، تاثیرگذاری بر بهار عربی و نهایتاً ایفای نقش در بحران سوریه، اولویت‌های استراتژیک کشور بوده‌اند. بدیهی است که پیگیری چنین اولویت‌هایی نمی‌تواند به تبدیل شدن کشور به قدرتی ژئواکونومیک مدد رساند. از همین روست که در وضعیت کنونی در تمامی صحنه‌های ژئوپلیتیکی منطقه، نقش ایران برجسته است. اما در حوزه‌هایی چون نفوذ در بازارها، برتری در تولید، تبدیل شدن به هاب اقتصادی یا تجاری، توان سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها و ... که جملگی شاخص‌های قدرت ژئواکونومیک یک کشور به‌شمار می‌آیند، ایران جایگاه نازلی دارد. احتمالاً سیاستگذاران تعارضی میان پیگیری اولویت‌های ژئوپلیتیکی و حضور فعال در تمامی بحران‌های

منطقه خاورمیانه از یک‌سو و تلاش برای تبدیل شدن به قدرتی ژئواکونومیک از دیگر سو احساس نمی‌کرده‌اند. اما همان‌گونه که تجربه ایران در یک دهه اخیر به‌روشنی نشان می‌دهد، پی‌گیری توأمان اولویت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، کشور را دچار تعارض می‌سازد. افزون بر این، پیگیری اولویت‌های ژئوپلیتیک باعث شده تا حساسیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به قدرت‌یابی ایران به‌گونه‌ای بی‌سابقه در یک دهه اخیر افزایش یابد. تشدید تحریم‌های بین‌المللی و تیره شدن روابط کشور با اغلب بازیگران منطقه‌ای را می‌توان نمادهای افزایش حساسیت‌ها در مورد مسیر قدرت‌یابی ایران دانست. در چنین شرایطی، پیشبرد اهداف ژئواکونومیک که بیش از هر چیز به‌ثبات در محیط امنیتی و اعتماد کشورها به یکدیگر نیازمند است، با دشواری‌های متعددی روبروست. رفع این آسیب را می‌توان یکی از الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا برای کشور دانست که رویکرد دیپلماسی اقتصادی می‌تواند بستر مناسبی را برای استفاده بهینه از ظرفیت ژئواکونومیکی منحصربه‌فرد ایران در مسیر توسعه کشور فراهم آورد.

۴-۲-۶- مشارکت‌گرایی در قبال کشورهای توسعه‌یافته

یکی دیگر از پیش‌شرط‌هایی که در افزایش قدرت ایران باید به آن توجه شود، اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، همکاری نزدیک با کشورهای توسعه‌یافته و تبدیل تعارض به‌اختلاف در روابط با ابرقدرت‌ها است. در این زمینه، پیگیری دیپلماسی اقتصادی می‌تواند بسیار مفید واقع شود، چراکه قدرت‌هایی اتحادیه اروپا، آلمان، انگلیس، فرانسه، چین، ژاپن، روسیه نگاه اخلاقی و انسان‌دوستانه به‌مسائل بین‌المللی ندارند، بلکه در روابط بین‌الملل با منطق هزینه-فایده و تأمین منافع ملی خود تصمیم‌گیری می‌کنند. براین اساس، ایران در مسیر توسعه می‌تواند با حفظ هویت خود و با اتخاذ دیپلماسی اقتصادی و با توجه به قواعد بازی روابط بین‌الملل، همکاری‌ای منطقی و مسالمت‌آمیزی با کشورهای توسعه‌یافته داشته باشد. بدون ارتباط با قدرت‌های بزرگ و حل تعارضات با آنها، تبدیل شدن به کشوری قدرتمند در عرصه جهانی مقدور نیست، چراکه تعارض و دشمنی با ابرقدرت هزینه‌های بسیار سنگینی به منافع و امنیت ملی تحمیل می‌کند (ایمانی، ۱۳۹۶: ۹۴).

۴-۲-۷- همکاری نهادی منطقه‌ای و بین‌المللی

همکاری نهادی منطقه‌ای و بین‌المللی یکی از الزامات راهبردی در راستای توسعه‌گرایی به‌شمار می‌آید. تجربه موفق کشورها در گذار از مرحله توسعه‌نیافتگی نیز حکایت از

آمیختگی آنها با سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. نهادهای بین‌المللی بر محور وابسته‌سازی کشورها به یکدیگر زمینه مفهوم‌پردازی‌های نوین مانند استقلال و وابستگی را فراهم و آنها را از معانی کلاسیک خود تهی ساخته‌اند. امروزه نهادها نشان داده‌اند که استقلال «از» جهان و عدم وابستگی به دیگران با منطق و روح حاکم بر نظام بین‌الملل در تعارض بوده و برون‌گرایی نهادی از ضرورت‌های توسعه ملی است که الزامات خاصی را در سیاست خارجی به همراه دارد و کشورها را به کاربست دیپلماسی اقتصادی فرامی‌خواند. مشارکت فعال در این نهادها برای کشوری مانند ایران این زمینه را فراهم می‌سازد تا با حفظ استقلال «در» جهان به ارتقای نقش نهادی خود همت گمارد و از رهگذر آن نظاره‌گر دستاوردها و عواید اقتصادی باشد. بر اساس تجربه جهانی، با اتخاذ رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی ایران، زمینه برای همکاری با نهادهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، آکو، دی ۸، اتحادیه اقیانوس هند، آسه آن، شانگهای و نهادهای غیردولتی فراهم می‌گردد.

در فرایند نهادی اقتصادی و تجاری، سازمان تجارت جهانی اصلی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین سازمان در حوزه تجارت بین‌الملل است. در حال حاضر در فضای اقتصاد بسته خارجی حدود ۸۰٪ صادرات ایران بین ۱۰ کشور تقسیم شده است. امروزه سازمان تجارت جهانی با بیش از ۱۶۰ عضو حدود ۹۸٪ تجارت جهان را تحت ضوابط و مقررات خود درآورده است و اگر ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد خارج از این سازمان، در پنج سال آینده نتواند سیاست الحاق را در اولویت برنامه‌های کشور قرار دهد، بدون شک با چالش‌های متعددی در توسعه صادرات روبه‌رو شده و مورد انواع و اقسام تبعیض‌های تجاری از سوی کشورهای مختلف قرار می‌گیرد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، چند کشور معدود خارج از سازمان تجارت جهانی در منطقه یعنی کشورهای حوزه چشم‌انداز در آسیای جنوب غربی در پنج سال آینده همگی به‌عضویت این سازمان درخواهند آمد، افغانستان و عراق مراحل اولیه را در این ارتباط پیموده‌اند، آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان نیز در مراحل میانی فرایند مذاکرات خود هستند، پاکستان و ترکیه از اعضای مؤسس این سازمان هستند که به‌دلیل عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، موانع متعدد تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای را علیه ایران اعمال و منافع فراوانی کسب کرده‌اند. در شرایط کنونی، عدم الحاق به این نهاد مانع بسیار کلیدی در توسعه نهادمند تعاملات اقتصادی و تجاری ایران است (مصاحبه معاون وزیر صنعت، ۱۳۹۴/۸/۶). بنابراین، سیاست دولت در ایران می‌باید بر «درگیری عمل‌گرایانه با این سازمان همه‌جانبه

اقتصادی» (Tripathi, 2008: 369) مبتنی گردد. الحاق به‌سازمان تجارت جهانی را می‌توان به‌عنوان یک ضرورت استراتژیک مطرح نمود، چراکه هم به سیاست خارجی توسعه‌گرا معنا می‌بخشد و هم زمینه‌های پیشبرد اهداف آن را فراهم می‌آورد و این مهم مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی می‌باشد.

۴-۲-۸- باثبات‌سازی محیط پیرامون

از آنجاکه امروزه اقتصاد ملی قوی از اجزاء ضروری امنیت ملی و منطقه‌ای است (Forman, 2012: 22). توسعه‌گرایی به الزام آشکار سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه تبدیل شده که مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است. نیازی به تأکید نیست که امروزه اهمیت دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی ناشی از نگرانی‌های امنیتی کشورهاست، چراکه امنیت منطقه از اقتصادهای قوی حاصل می‌شود (Bicchi, 2002: 4). از یک‌سو، اقتصاد قوی نیازمند محیطی امن و باثبات در پیرامون کشورهاست و از سوی دیگر، امنیت و ثبات منطقه‌ای خود معلول وجود سطح مشخصی از توسعه و رفاه اقتصادی است. در واقع، رابطه مبتنی بر قوام‌بخشی متقابل میان توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات منطقه‌ای وجود دارد که دستیابی به یکی بدون دیگری متصور نمی‌باشد. «کشوری که پیشبرد توسعه را گزینه استراتژیک خود قرار دهد، نیازمند محیط امنیتی باثبات است. زیرا بین ثبات و امکان پیشبرد توسعه رابطه مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد. از این‌رو، یکی از الزامات پراهمیت سیاست خارجی، ثبات‌سازی در محیط امنیتی ایران است» (واعظی، ۱۳۹۳: ۲۹۳). در همین راستا، سیاست خارجی توسعه‌گرا با ابزار دیپلماسی اقتصادی را بازدارنده بی‌ثباتی در سطح منطقه و در نتیجه عامل امنیت‌زا تلقی می‌کنیم.

براین اساس، دیپلماسی اقتصادی به چند طریق بازدارنده بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای و در نتیجه، راهگشای اهداف استراتژیک و توسعه‌ای ایران است. اول، دیپلماسی اقتصادی بر مبنای تجارت و اقتصاد آزاد، توسعه، ثروت و رفاه بیشتری برای اعضا به‌بار می‌آورد و بدین ترتیب زمینه‌های رقابت منطقه‌ای بر سر منابع اقتصادی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، کشورهای مرفه و ثروتمند از وضع و نظم اقتصادی-سیاسی موجود راضی بوده و حافظ وضع موجودند و این عامل بازدارنده بی‌ثباتی و ناامنی است. دوم، دیپلماسی اقتصادی و تجارت آزاد به وابستگی متقابل اقتصادی می‌انجامد که به عامل بازدارنده در برابر منابع بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای بازدارندگی تبدیل می‌شود، چراکه جنگ در

شرایط وابستگی متقابل متضمن و مستلزم صرف هزینه‌ای گزاف است. برآیند این عوامل، کاهش مطلوبیت زور و جنگ در روابط منطقه‌ای می‌باشد. افزون بر این، مبادلات تجاری و اقتصادی موجد ادراک مشترک است. با توجه به ریشه داشتن مناقشات و منازعات منطقه‌ای در سوءبرداشت‌ها، ادراک مشترک منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در بازدارندگی در برابر ناامنی‌ها ایفا می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۲-۷۵).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، متن سند چشم‌انداز به‌روشنی دارای مدلولات توسعه‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی کشور است. مطالعه‌ای دقیق در اهداف سند نشان از تأکید بر قدرت‌سازی ملی در وجوه مختلف اعم از مادی (اقتصادی و علمی) و ایدئولوژیک دارد. همچنین ضرورت‌ها و الزاماتی که نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران برای سیاست خارجی توسعه‌گرا بر شمرده‌اند، اساساً بر وجود مختصات ساختاری متناسب در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دلالت دارد. بنابراین، واضح است که نقاط تلاقی مهمی میان این دو مقوله به‌چشم می‌خورد. از سویی، با توجه به اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر وجه واقع‌بینی توسعه ملی، بر رکن آرمان‌گرایی ایدئولوژیک نیز استوار است، ترکیب مناسب و متناسب میان این دو، مستلزم اتخاذ سیاست مبتنی بر «کارکردگرایی-ایدئولوژیک» است.

سند چشم‌انداز متضمن دو هدف کارکردی و یک هدف آرمانی است. از بررسی فرازونشیب سیاست خارجی کشور این‌گونه برمی‌آید که تحقق هدف آرمانی بدون نیل به اهداف کارکردی امکان‌پذیر نمی‌باشد. جوهره سند، بیان‌گر این حقیقت است که لازمه الهام‌بخشی، اثربخشی و پیشرویی، داشتن روابط سازنده با کشورهای جهان است. این امر بیان‌گر منطق درونی سند چشم‌انداز نیز می‌باشد، زیرا نمی‌توان به جایگاه اول منطقه دست یافت و کشور را به جایگاه اقتصادی برتر در منطقه رساند، اما در حوزه سیاست خارجی روابط سازنده نداشت.

نتیجه آنکه مفاهیم توسعه و سیاست خارجی و نوع رابطه آنها با هم در سند چشم‌انداز اساسی و تفکیک‌ناپذیر تلقی شده و تحقق اهداف چشم‌انداز منوط به داشتن سیاست خارجی توسعه‌گرا و تعامل‌گر با محیط است تا بتواند ویژگی‌هایی مانند الهام‌بخشی، اثربخشی و پیشتازی را حفظ کند و در عین حال تسهیل‌کننده توسعه اقتصادی کشور و رساندن آن به جایگاه شایسته منطقه نیز باشد. به‌لحاظ کارکردی

کشوری که در داخل به دنبال توسعه اقتصادی است، باید رویکرد هنجاری آن در سیاست خارجی نیز توسعه‌گرا باشد. این رویکرد از یک سو مستلزم تعامل سازنده و پویای جمهوری اسلامی ایران با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و از سوی دیگر، نیازمند تغییرات ساختاری و نگرشی در داخل است. این الزامات داخلی و خارجی همان گونه که نظریه‌پردازان توسعه‌گرایی تأکید کرده‌اند، هم جنبه اقتصادی دارد و هم جنبه سیاسی.



منابع

- افتخاری، اصغر و دیگران. (۱۳۹۰). «بازخوانی الزامات امنیتی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴؛ رویکردی چندجانبه». *فصلنامه راهبرد*. شماره ۶. ۵۳-۸۰.
- الهی، شعبان. (۱۳۷۸). «مثلث عملکرد سازمانی، ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی کشور». *کنگره شهید رجایی*.
- ایمانی، همت. (۱۳۹۶). «نقش سیاست‌ خارجی در توسعه ملی ایران». *فصلنامه سیاست*. شماره ۱۴. ۷۹-۹۹.
- جوادی‌ارجمندی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا. در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای». *فصلنامه سیاست*. دوره ۳۹. شماره ۱. ۶۷-۹۰.
- چشمی، علی و ملک‌الساداتی، سعید. (۱۳۹۳). «ارزیابی رتبه جهانی ایران در شاخص پیچیدگی اقتصادی». *مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*.
- خلیلی، عبدالرسول. (۱۳۹۴). «برجام و دیپلماسی اقتصادی کارآمد با عضویت در WTO». در: <http://www.irna.ir/fa/News/81821773>
- دانش‌جعفری، داود و کریمی، سمانه. (۱۳۹۳). «نفت، برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی». *سیاست‌های راهبردی و کلان*. دوره ۲. شماره ۸. ۱-۳۵.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی» در: *سیاست خارجی توسعه‌گرا*. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). «ضرورت‌ها و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران». *نگرش راهبردی*. شماره ۸۷. ۵۷-۸۸.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*. شماره ۵۲. ۷۳-۱۱۴.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳). «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *سیاست خارجی*. شماره ۱. ۱-۴۰.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۵). *کلیات روابط بین‌الملل*. تهران: مخاطب.
- رحیمی، غفور. (۱۳۸۵). «ارزیابی عملکرد و بهبود مدیریت سازمان». *تدبیر*. شماره ۱۷۳.
- رضایی، محسن. (۱۳۸۲). *ایران منطقه‌ای*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- سریع القلم، محمود. (۱۳۹۰). «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران». *فصلنامه روابط خارجی*. شماره ۱. ۷۴-۴۹.
- سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۹۵). «چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی». *فصلنامه مجلس و راهبرد*. شماره ۸۸. ۳۵۸-۳۲۵.
- سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۹۵). «نسبت میان بحران‌های ژئوپلیتیک در جهان اسلام و پدیده تروریسم». *همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام*. جلد ۱. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- شریعتی‌نیا، محسن و عابدین مقانکی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «تحریم‌ها و جهت‌گیری صادرات ایران: اقتصاد سیاسی دوران گذر در روابط بین‌الملل». *فصلنامه روابط خارجی*. شماره ۲۲. ۳۲-۷.
- گزارش فرابورس. (۱۳۹۲). «دیپلماسی اقتصادی: چالش‌ها و راهکارهای جذب سرمایه گذاری خارجی». در: <http://www.ifb.ir>
- موثقی، احمد. (۱۳۸۷). «توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا» در: *سیاست خارجی توسعه‌گرا*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسوی موحدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). «دیپلماسی علمی و فناوری». *نشریه نشاء علم*. سال دوم. شماره ۲.
- موسوی شفاپی، مسعود. (۱۳۸۸). «دیپلماسی اقتصادی: ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن». *مجموعه مقالات دیپلماسی اقتصادی*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- مصاحبه معاون وزیر اقتصاد. «سیاست اصلی دیپلماسی اقتصادی کشور الحاق به سازمان جهانی تجارت باشد». در: <http://www.irna.ir/fa/News/81806945>
- متقی، ابراهیم. (۱۳۹۳). «دیپلماسی انرژی ایران، الگوها و روندها، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی». در: <http://www.energydiplomacy.iies.ac.ir>

References

- Amsden, Alice H. (2001). *The Rise of the Rest: challenges to the west from late-industrializing economies*. New York: Oxford University Press
- Bayen, Nicholas and Stephen Woolcock. (2011). *The New Economic Diplomacy; Decision-making and Negotiation in International Economic Relations*. Hampshire: Ashgate.
- Bicchi, Federica. (2002). From Security to Economy and Back? Euro-Mediterranean Relations in Perspective. European University Institute. on <http://ies.berkeley.edu/research/bicchiconvergenceofciv.doc>.
- Feder, Gershon. (1982). On Exports and Economic Growth. *Journal of Development Economics*, 12: 59-73.
- Forman, Lori. (2012). Part One: Regional Security Trends and merging Issues. on <http://apcss.org/wp-content/uploads/2012/09/Chapter1.pdf>
- Gerschenkron, Alexander. (1961). *Economic Backwardness in Historical Perspective*. New York: Frederick A. Praeger.
- Hausemann, Ricardo, Cesar A. Hidalgo and et.al. (2013). *The Atlas of Economic Complexity: Mapping Paths to Prosperity*. Harvard University: MIT Press.
- Leite, Iara Costa. (2012). Cooperação Sul-Sul: Conceito, História e Marcos Interpretativos. *Observador On-line*, 7 (3): 1-40.
- Luttwak, Edward N. (1990). From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce. *The National Interest*, No. 20, Summer on <https://www.jstor.org/stable/i40110732>.
- Saner, Raymond and Lichi Yiu. (2001). International Economic Diplomacy: Mutations in Post- Modern Times. Netherland Institute of International Relations Clingendael. on http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20030100_cli_paper_dip_issue84.pdf
- Spohr, Alexandre P. (2107). Foreign Policy's Role in Promoting Development: the Brazilian and Turkish Cases. on http://www.scielo.br/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S0102-85292017000100157.
- Tripathi, Rahul. (2008). India's Economic Diplomacy at the World Trade Organization. *International Studies*, October/December, Vol. 45, No. 4.
- World Bank Group. (Fall 2016). Iran Economic Monitor towards Reintegration. On <http://documents.worldbank.org/curated/en/741891483046725613/pdf/111462-WP-P162048-PUBLIC-IranEcoMonitor-12-22-2016.pdf>
- <http://unctadstat.unctad.org/CountryProfile/364/en364GeneralProfile.htm>
- <http://unctad.org/fdistatistics>.